

فهم ما از مذاکره با مخالفین و طالبان!

(مذاکره با مخالف و اپوزیسیون قبول راه حل وی نیست بلکه توافق بر قواعد باز است!)

ایسختن به جاء است (چنانچه جنبش طالبان تأکید میدارند): خروج نیروهای خارجی یگانه راه تأمین صلح در افغانستان است؟

آیا ضرورت به تغییر اداره و منجمنت سیاسی افغانستان است؟

آیا جنبش طالبان و نسخه های طالبان الترناتیف نظام و اداره فعلی است؟

آیا این تنها جنبش و حرکت طالبان است که در امر صلح و جنگ در کشور ما افغانستان باید سخن اصلی را داشته باشد و به این ترتیب آیا حرکت طالبان کل واقعیت جامعه افغانی است و یا جزء؟

آیا مفکوره مذاکره به مخالف و اپوزیسیون مسلح علت اصلی ترس جدی عده از هموطنان است یا معلوم نبودن حدود و ثغور و اجرا کننده این مذاکرات - سبب اصلی ترس و تشویش میباشد؟

آیا هست خطوط سرخ و مسایل که عبور از آن ممکن نیست و هست موارد که به آن توافق شده میتواند؟

آیا در چهار دهه اخیر در افغانستان نیرو های سیاسی وجود داشتند و یا دارند که در قدرت سیاسی قسمی و یا کلی سهیم بودند و در خون ریزی ملت ما سهم نداشته باشند؟

آیا درست است که افغانستان روبه تجزیه می رود و تشکیل نظام وحدت ملی تحت سوال جدی قرار گرفته؟

آیا تأکید برین امر که پنتاگون و غرب در افغانستان هیچگاه جنگ را نخواهد برد - سخن و تأکید دقیق است؟ ما میخواهیم صلح را ببریم و یا جنگ را؟ بردن و باخت نیروهای بین المللی در افغانستان در چه خلاصه میشود؟

این و سوال ها مشابه وجود دارد که اذهان ما افغانها را تخریش مینماید. گفته میتوانیم که هریک ازین مطالب به صورت مستقیماً میتواند مورد بحث قرار گرفته و جواب های به آن جستجو گردد. هموطنان و خوانندگان گرامی ازین طریق خواستم به سوالات مطروحه تماس گرفته و سطور ذیل را با کمال ادب و احترام جهت تعمق و روشن ساختن اذهان و فهم خویش خدمت شما یکبار دیگر تقدیم دارم.

کشور و مردم افغانستان حد اقل در چهار دهه اخیر شاهد حوادث بس خونین و آلماناک بوده که خاطره های آن در اذهان ما زنده است. مردم ما رنج و آلم زیاد کشیدند و هنوز هم زجر میبینند.

درین چهار دهه اخیر به خاطر داریم هر زمانیکه آفتاب امید و آرزو صلح و آرامش سر میزند یکبار دیگر این آرزوها و امید های مردم ما به اساس عوامل داخلی و خارجی به خاک و خون کشانیده شده و مادر وطن باز هم به سوگ فرزندش می نشیند. اشک و ماتم هموطنان مان قربانی مصالح و منافع خارجی ها و افراد مفسد میگردد.

دیده شده که دست های دراز شده اکثراً صرف و صرف در حفظ منافع خویش متمرکز شده و به مشکل ما افغانها چندان توجه نه نموده اند. بی تفاوتی های جهان به خون و اشک مردم ما حد اقل در سالهای نود قرن گذشته شاهد و وگواه دقیق این مدعا است که قربانی این آتش خود شان نیز گردیدند.

حین بررسی عوامل بدبختی، رنج و آلام مردم ما سوالهای زیاد مطرح میگردد که با یافتن جواب درست به آن ما خواهیم توانست نسخه ها و راه های حل درست و دقیق تر را دریابیم.

سوال مطرح میگردد که عوامل این حالت بد و در بدری مردم و کشور ما در چه بوده و راه های حل کدام ها اند؟ راه حل که ایجاب مصارف، قربانی و وقت کمتر را نماید.

موقعیت جغرافیایی افغانستان؟ همسایه های نهایت قوی افغانستان؟ عقب مانی افغانستان؟ ترکیب اتنیکی افغانسان که از عین اتنیک موجود در افغانستان - تعداد زیاد از عین اتنیک در خارج از افغانستان وجود داشته و این اتنیک کوچک موجود در افغانستان عوض اینکه پل برای کسب کمک و اعمار استعمال گردد وسیله در دست خارجی های قرار گرفته اند و برای نابودی کشور استعمال گردیده اند؟ مسأله دین و مذهب مردم ما؟ و یا اینکه اعتقاد تقلیدی به دین و عدم آگاهی عوام از منابع و مفاهیم اصلی دین مقدس اسلام؟ وابستگی اکثریت مردم ما به روحانیون و علماء دین (ای کاش علماء و روحانیون بلکی - وابستگی به علماء نما و روحانی نما) و به تاسی از آن بخش از مزخرفات به نام دین جاء زده شده و به این ترتیب امکان موجودیت سوء استفاده بیشتر بوده و از صداقت و پاکی ایمان و خلوص مردم ما سوء استفاده گردیده؟ فهم غیر دقیق از دست های آورد های نیک بشری و کاپی کردن

جوانب منفی معیین آن و کاپی کردن های مانند مفاهیم دیموکراسی و آزادی غربی بدون مطابقت دادن آن به شرایط افغانی و یا دیگر افراط و تفریط ها؟

به فهم من این همه عوامل است که جدا قابل دقت بوده و در حین تحلیل وضع و دادن تصویر درست و راه حل مسأله افغانستان باید در نظر گرفته شوند.

همچنان قابل دقت است که گفته شود که شواهد نشان میدهد تا هنوز به صورت درست درگ نه نموده ایم که تشکیل حزب و سازمان سیاسی در یک جامعه به چه معنا است؟

به فهم من تشکیل حزب و سازمان به معنای پیش کش کردن نسخه معیین برای معضله معیین است و نه مسابقه برای گرفتن قدرت سیاسی بخاطر پر کردن جیب خود و دزدیدن مال ملت؟ اگر چنین است که منظور و هدف از تأسیس حزب و سازمان سیاسی متحد شدن همفکران بخاطر خدمت به هدف سیاسی معیین و توافق بر سر راه های حل و نسخه های معیین مسایل مطروح افغانستان باشد. پس باید اعتراف کرد که راه های حل صد و بیشتراز آن نیست. پس چرا در افغانستان بیشتراز صد حزب سیاسی ثبت و فعالیت مینمایند؟ دقیق این است که جامعه ما در مرحله معیین از رشد قرار دارد که باید به طرف نور مال شدن به حرکت بافتد. از جانب دیگر هر اقدام غیر طبیعی مانند لغو این احزاب و یا فسخ شان از بالا مشکل را حل نمی کند بلکه این پروسه باید ازپایین آغاز گردد. این احزاب و رهبران شان این واقعیت را باید درک نموده و قطره ها با هم یک جبهه شده به جوی چه ها و دریا ها ریخته و به یک نیروی واقعی تبدیل گردند.

آیا در یک کشور صرف یک تن شایستگی ریاست جمهوری و وزیر شدن را دارد و یا هم تعداد زیادی؟ آیا پست های مذکور سیاسی است و یا هم مسلکی؟ من زمانی حین ملاقات به یک مسؤل وزارت خارجه یکی از کشور های اروپایی مواجه به سوال دوستانه وصادقانه گردیدم که چرا در افغانستان همه کس میخواهد وزیر شوند و رییس جمهور؟ درحالیکه مشی و راه کرد سیاسی و پالیسی اصلی کشور از پارلمان تعیین میگردد. (جواب بالمواجه من این بود که پارلمان ها و نمایند های مردم در افغانستان اکثر به صورت رو پوش استفاده شده و کار گردان اصلی قوه اجراییه بوده و).

آیا همه این مسایل تأثیرات خویش را در اذهان و موضع گیری ها و حالت و وضع افغانستان داشته و یا نه؟ به فهم من همه این عوامل و جوانب در کشور ما و جوامع بشری تأثیر گذار بوده و هست.

سوال مطرح است که آیا ما هم حق داریم و خواهیم توانست مانند جوامع مستقر دیگر جهان سیستم سیاسی مستقر و صلح داشته باشیم و چنین امید موجود است؟

به فهم من بلی و ان شاء الله که چنین شده میتواند. ما باید سرنوشت خویش را در دست خویش گرفته با روحیه عالی و مصمم و برخورد پراگماتیک (مثلا انتخاب راه کم بد نسبت به بدتر. انتخاب ضرر کم نسبت به ضرر زیاد. یعنی حرکت در ساحه امکانات) با جریت و در چوکات امکانات خویش عمل نمایم.

سوال مطرح است از کدام راه های عملی به این برنامه ها و مراحل رسیده میتوانیم؟ یکی از عمده ترین راه ها و نسخه ها درین مرحله روشن ساختن قواعد بازی و توافق بر کلتور معیین سیاسی بین الافغانی است. باید اولویت های را تعیین کرد و باید درک کرد و ریالست بود که با کی به کدام اولویت ها و حد اقل ها توافق کرده میتوانیم و باکی توافقات بیشتر و در کدام مسایل برای فعلا توافق ممکن نیست و توافق را باید به آینده و یا هم به ملت مؤکول ساخت.

تأمین صلح در افغانستان یک پروسه است. ما همه روزه فهم و شناخت خویش را تکمیل نموده به گذشته نگاه میکنیم اما در گذشته نباید غرق شده با خوشبینی و مصمم به آینده باید به پیش رفت. ما باید با روش آموزش متداول، فهم نظر و راه درست و تلاش در تفهم درست خود و دیگران باید کار پیگیر نموده و این برخورد را باید شیوه کار خود و دیگران ساخت. ما باید به سوالات مطروحه بالا - جواب درست پیدا کنیم. در غیر آن به صلح نایل نه خواهیم شد. به این باید معتقد شویم که کلید کار در یافت جواب های درست، ریالستیک، افغانی، بدون پیش داوری و عملی به سوالات بالا است.

درین جا تلاش خواهیم کرد با در نظر داشت حوصله مندی شما خوانندگان گرامی به صورت تلگرافی و کوتاه به بحث روی مطالب و سوالات فوق پرداخته و نکات نظر خویش را بالترتیب سوالات ارایه شده در بالا خدمت شما تقدیم بدارم.

چنانچه گفته آمدم تأکید میدارم تأمین صلح در افغانستان یک پروسه است و عوامل مختلف در آن تأثیر دارند. افغانستان ضرورت به تغییر اداره و منجمنت فعلی دارد. خروج تمام نیرو های خارجی منحصیث یک ستراتیژی دقیق و بجاء است. اما واقعیت چنین است که نباید کور خود و بینا دیگران بود و این را درک کرد و دید که تمام جوانب ذیدخل در افغانستان پشتوانه خارجی داشته و این نیرو های خارجی با تمام جوانب به صورت فزیکتی حضور دارند. لذا باید ریالست بود و این توقع را از همه جوانب به شمول خود مورد دقت قرار داد. بلی باید مسأله افغانستان افغانی

شود. اما قلب من گواهی میدهد که سر بریدن بیرحمانه چند ماه قبل جوانان لغمان در راه هرات و یاهم هلمند، خودکشی‌های که منجر به قتل انسانها بی گناه گردیده و بمباردمان‌های کور و کر با دست خارجی‌ها صورت گرفت و دست افغانی چنین قصی قلبی کرده نمی‌تواند.

در نظام فعلی آقای حامد کرزی افراد باکفایت هم وجود دارند که دست‌شان را سیستم بسته و کاری بارز و کلیدی از دست‌شان پوره نیست. الترناتیف حاکمیت فعلی و نسخه‌های جنبش طالب نسخه وحل دقیق مشکلات ما نیست. تأمین نسبی صلح متصلاً بعد از به قدرت رسیدن جنبش طالب در افغانستان در سالهای نود کدام نسخه آبادی وطن را در پی نداشت و یا هم علی‌الاقول من از آن آگاهی ندارم. اما آنچه شنیدیم و دیدم طرز حاکمیت و نسخه‌های طالبان را برای مردم افغانستان و کشور خویش سفارش نمی‌کنم.

باید قبول کرد و دانست که جنبش طالب جزء واقعیت جامعه افغانی و جزء چهره سیاسی افغانستان است نه کل آن. بدون درک و فهم این واقعیت و با لجاجت خود را کل واقعیت و کل چهره سیاسی کشور دانستن نمیتوان منتظر و ناجی صلح بود - چنین صلح خواب است و خیال. زمان ثابت ساخته خواهد ساخت که با یکه تازی‌ها در افغانستان و منطقه صلح تأمین نه خواهد شد. به موفقیت‌های زود گذر نباید مغرور شد. چنانچه گفته آمدیم مذاکره با مخالف قبول راه حل وی نیست بلکه روشن ساختن قواعد کاری و قواعد بازی است. چنین است درک من و با چنین مذاکره و مفاهمه موافق هستیم. بدون درک این واقعیت در افغانستان صلح تأمین نه خواهد شد.

اگر بر برحق بودن راه خود ایمان داریم و اگر زیر کاسه نیم کاسه ای نیست - نباید از صحبت و مذاکره ترس داشته باشیم. ترس باید از حدود و تغور و قواعد این مذاکره داشت که تا کدام حد و مرز رفته میتوانیم و مشروعیت و صلاحیت این مذاکره به دست کی و سخن آخر را باید کی داشته باشد؟ ما به مذاکره موافقه داریم که در آن سخن اخیر، تعیین کننده و اصلی را ملت افغان داشته باشد. اما این مذاکره باید از یک جای آغاز شود.

تفاهم و مذاکره بر سر این نیست که با کارد و چاقو تیز و یا کند حلال کرده میتواند و یا هم کتاب و مکتب را به تیل خاک میسوزاند و یا به تیل بطرول؟ مفاهمه و مذاکره بر سر این نیست که حین کشتن در دشت لیلی میکشند و یا به چاه‌ها می‌اندازند؟ مذاکره هم بر سر این نیست که سینه میبرند و یا رقص بسمل میکنند؟ توافق و مذاکره به تقسیم و حیف و میل مال ملت و غنیمت نیست. تفاهم و مذاکره به تقسیم قدرت و کرسی دولتی که به تباهی ملت بانجامد نیست. تاکید میدارم مذاکره بر سر این است که قواعد بازی و کاری را روشن کرد که سخن آخر را باید ملت داشته باشد و زمینه این ملت سالاری باید آماده گردد.

مذاکره بر این است که حاکمیت قانون و اصول انسانی و اسلامی که سبب صلاح و فلاح همه افغانان و امر صلح جهانی شود - چطور عملی شود و به توافق برسد.

تفاهم و مذاکره بین الافغانی به معنای توافق بر مفهوم مخالف سیاسی، اپوزیسیون سیاسی و دیگر قواعد تأمین دموکراسی است.

به این توافق صورت گیرد که بخاطر تحقق برنامه‌ها و نسخه‌های سیاسی خویش باید به ملت مراجعه کرد. قبولی و عدم قبول، درست بودن و عدم درست بودن و مشروعیت راه‌های حل و نسخه‌های خویش را از تصدیق ملت حاصل کرد.

ما در کشور خویش صلح می‌خواهیم اما این صلح و امنیت به هر قیمت صلح دوامدار بوده نمیتواند. جنبش طالب و حزب اسلامی و جمعیت اسلامی و با افاده ساده سازی حرکات و سازمان‌های چپ و راست دیروز و بقایای امروز‌شان که جزء واقعیت‌های جامعه ما و چهره واقعی سیاسی جامعه ما را تشکیل میدهند باید نماینده خویش را در ستیج سیاسی کشور داشته باشند. این است فورمول صلح دوامدار و مستقر.

تا زمانیکه که ما این را ندانستیم و قبول نه کنیم ما به صلح نایل شده نمی‌توانیم. ما تا زمانیکه که به این توافق نه کنیم که راه تحقق و رسیدن به قدرت سیاسی داشتن آدم‌کش نه بلکه داشتن اراده ملت با خود است.

ما تا زمانیکه که به قواعد کاری درین راستا توافق نه کنیم در کشور ما صلح دوامدار نه خواهد آمد.

من میتوانم منحصراً تبعه این کشور بگویم و توضیح کنم و موضعگیری نمایم که حرکت و جنبش طالب نسخه‌های خوب حل مسایل افغانی و مشکلات وطن ما را ندارد. اما حق ندارم مثلاً مانند وزیر داخله و یا در رول پست اجراییه دولتی چنین نظر را داشته و در راه عملی آن از صلاحیت اجرایی خویش استفاده نموده و گستاخانه صلاحیت تمیز راه درست، راه صواب و راه نادرست و نا صواب را از ملت بخود انتقال دهم. این است رمز گپ و کنه کلام.

بلی بر علاوه تاکیدات فوق مشکل افغانستان زمانی بهتر حل شده میتواند که مداخله بی جاء خارجی قطع گردیده و حل مسایل افغانی شوند.

در پاکستان هر نوع حکومت برقرار باشد مراجع استخباراتی و پالیسی میکران اصلی آنکشور برای مصالح استراتژی خویش کار خواهند کرد و قابل فهم هم است. مشکل افغانستان با پاکستان از خط دیورند آغاز شده و به حل آن مشکل ما با پاکستان حل خواهد شد. اما میدانیم که سیاست تایمنگ هست و افغانستان به فیصله این امر حالا وخت ندارد و زمینه باید برای حل این موضوع آماده شود. اگر امروز از مخالفین مسلح دولت افغانستان برای عدم استقرار کشور ما به این نام های فعلی استفاده میگردد مطمئن ام فردا نام دیگر بر آن گذاشته خواهد شد.

ما به کمک خیرخواهانه معیین، محدود و تعریف شده خارجی و جامعه بین المللی تحت قواعد و قوانینی روشن که به نفع متقابل باشد - ضرورت داریم. دنیا روز به روز کوچک میگردد و ما نمیتوانیم از دنیا خود را جدا سازیم. اما ما در یک استراتژی معیین قابل درک و ریال خواهان برگشت قوای رسمی خارجی جامعه جهانی به شمول امریکاء از کشور خویش ایم. ما خواهان ختم مداخله های بی جاء و غیر تعریف شده امریکا، روس، پاکستان (ای اس ای) القاعده و مراجع معیین استخباراتی ایرانی در کشور خویش ایم. برای تحقق این حالت باید کار عملی کرد. این با سخن غیر عملی نمیشود. اگر جنبش طالب به این تاکید دارد باید اول از خود آغاز کند.

اگر حکومت فعلی پاکستان خود را جدا از سیاست دو رویه دولت دیروز پاکستان میداند لذا کار برای لغوه و فسخ (ای اس ای) معیار و اقدام عملی صداقت و عدم صداقت حکومت فعلی پاکستان شده میتواند. ضرورت این مسأله یک دلیل عمده دیگر نیز دارد و آن اینکه بخش از رهبران و کادر های موجود و مطرح در افغانستان به شمول جنبش طالبان و بناء بر شرایط - جیره خور (ای اس ای) بودند و حالا نمیتوانند مستقل و با اولویت دادن منافع افغانی عمل نمایند. و این حالت مشکل را ایجاد کرده. عین استدلال در موارد دیگر هم صدق میکند اما آنقدر داغ نبوده و کثرت ندارد.

برای تأمین وحدت ملی و تعیین رهبر و زعیم راه ها و قواعد وجود دارد و مامیتوانیم با به کار گیری حاکمیت قانون و اصول انسانی و اسلامی بر مشکلات به شمول تأمین عملی وحدت ملی کشور خویش نایل آمده و رهبری وطن خویش را در کشور خویش داشته باشیم من به این باورم. آسان ترین راه راه مراجعه به دین مقدس اسلام است که ۹۹ فیصد مردم ما به آن معتقد اند. کسیکه کلیمه شهادت گفت برادر مسلمان است. و کلید سخن است.

اگر جهان برای خدمت به امر صلح و ایجاد سیستم حاکمیت مردم ما بر افغانستان و مبارزه با اکسترمیزم آمده. و درین راستا خواهان کمک و مساعدت با ما و خویش است پیروزی ما حتمی است. و اگر قصد تصرف این کشور را دارد و تحت نام مبارزه به اکسترمیزم مبارزه با اسلام منظور باشد باید با صراحت گفت که تاریخ ثابت ساخته و زمان ثابت خواهد ساخت که هیچ ابرقدرت خارجی در طول تاریخی بر کشور و ملت ما به پیروزی نه رسیده و در جنگ بر علیه دومین دین دنیا پیروز نه خواهند شد. لذا آنهایکه از پیروزی و عدم پیروزی در افغانستان صحبت میدارند باید مشخص سازند که منظور شان چیست؟

من به این باورم که بعد از به پیروزی رسیدن دموکراتها و آقای بارک اوباما در امریکا و سیاست های معیین اخیر بریطانیا کبیر آغاز خوب برای رفع تشنجات جهانی و همزیستی کلتورهای مختلف جهان بوجود آمده - لذا بر ماست تا دیر شده پروسه خیر را مساعدت نمایم.

هموطنان گرامی این بود نکات چندی، مطالب و راه های حل که جهت تعمق و تفکر خدمت شما با تمام صداقت پیشکش نموده و به امید افغانستان آرام و آباد و صلح جهانی با هم مشترک کار نماییم.

نصر من الله و الفتح قریب